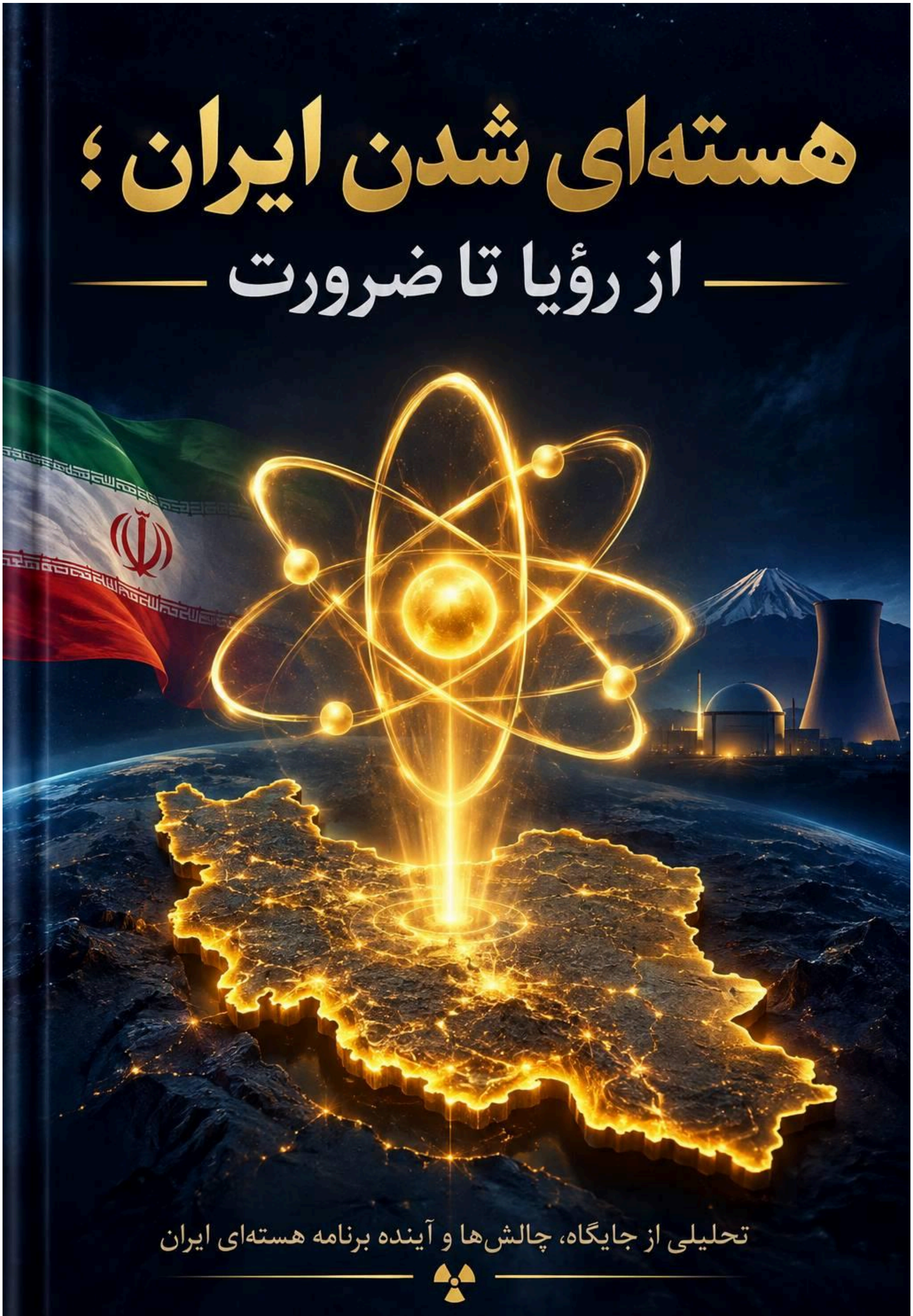
نام نویسنده : سید حسین محمودی تبار

نام اثر : هسته ای شدن ایران ؛ از رویا تا ضرورت


هسته‌ای شدن ایران؛
از رؤیا تا ضرورت
تحلیلی از جایگاه، چالش‌ها و آینده برنامه هسته‌ای ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

تجربه‌های تلخ؛ اوکراین و لیبی

حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

بازدارندگی؛ پیش‌شرط صلح و ثبات

ایران قوی؛ ضامن منافع ملی و اسلامی

جمع‌بندی فصل

فصل پنجم: ایران هسته‌ای؛ چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو

چالش‌های پیش‌رو؛ هزینه‌های یک انتخاب سرنوشت‌ساز

فرصت‌های پیش‌رو؛ ایرانِ قوی‌تر، خاورمیانه‌ای متفاوت

ایران هسته‌ای و جهان اسلام

از رؤیا تا ضرورت؛ عبور از ترس و تردید

چشم‌انداز آینده؛ ایرانِ سربلند

جمع‌بندی نهایی کتاب

منابع و مآخذ

-- -

مقدمه

همیشه یک لحظه در تاریخ ملت‌ها هست که دیگر نمی‌شود فقط تماشاگر بود؛ لحظه‌ای که مرز میان «خواستن» و «توانستن» برداشته می‌شود و آنچه روزی رؤیا بوده، به ضرورتی بی‌چون‌وچرا بدل می‌شود. برای ایران، مسئله هسته‌ای دقیقاً در چنین نقطه‌ای ایستاده است.

وقتی از برنامه هسته‌ای ایران حرف می‌زنیم، خیلی‌ها سریع سراغ قطعنامه‌ها، مذاکرات، آژانس و برجام می‌روند. اما پشت این کلمه‌ها، یک پرسش مهم‌تر هست: آیا ایران حق دارد از خودش دفاع کند؟ و اگر پاسخ مثبت است، چرا رسیدن به توان بازدارندگی — همان چیزی که قدرت‌های بزرگ برای خودشان بدیهی می‌دانند — برای ایران یک «خط قرمز» محسوب می‌شود؟

این کتاب نه یک گزارش تاریخی صرف است و نه یک متن حقوقی خنثی. این کتاب تلاشی است برای فهم یک حقیقت تلخ: نظم کنونی جهان، عدالت را میان قدرتمندان تقسیم کرده است، نه میان ملت‌ها. سلاح هسته‌ای برای عده‌ای «ابزار ثبات» خوانده می‌شود و برای دیگران «تهدید علیه صلح». ما در این صفحات می‌خواهیم همین منطقِ دوگانه را زیر سؤال ببریم.

ما در اینجا از زاویه‌ای به ماجرا نگاه می‌کنیم که شاید در کتاب‌های دانشگاهی کمتر دیده شده باشد: از زاویه ملتی که تحریم شده، تهدید شده، و در عین حال از داشتن ابزاری برای دفاع از خودش منع شده است. ملتی که تجربه تلخ لیبی

و اوکراین را دیده و خوب فهمیده که اعتماد به قدرت‌های جهانی، بدون پشتوانه بازدارندگی، چه سرنوشتی دارد.

کتاب «هسته‌ای شدن ایران؛ از رؤیا تا ضرورت» در پنج فصل کوتاه اما فشرده، مسیری را روایت می‌کند که ایران از دهه‌ها پیش آغاز کرده است: از روزهایی که هسته‌ای شدن فقط یک آرزوی توسعه‌گرایانه بود، تا امروز که به یک ضرورت امنیتی و راهبردی تبدیل شده است. در فصل‌های پایانی، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که چرا ایرانِ بدون بازدارندگی، در جهانی که قدرتش را با زور تقسیم کرده‌اند، آسیب‌پذیر است و چرا «هسته‌ای شدن» دیگر نه یک انتخاب، که یک اجبار تاریخی است.

اگر پس از خواندن این کتاب، حتی یک نفر هم به این نتیجه برسد که مسئله هسته‌ای ایران را باید «از نو» دید، من به هدفم رسیده‌ام.

فصل اول: سلاح هسته‌ای؛ ابزار سلطه یا حق حاکمیتی؟

سلاح هسته‌ای، از همان لحظه‌ای که برای نخستین بار در تاریخ بشر به کار گرفته شد، نه‌تنها یک ابزار نظامی، بلکه یک پدیده سیاسی، حقوقی و تمدنی بوده است. در هیروشیما و ناکازاکی، جهان دریافت که موازنه قدرت برای همیشه تغییر کرده است؛ اما آنچه شاید مهم‌تر از انفجار بمب بود، نظمی بود که پس از آن شکل گرفت: نظمی که در آن، «داشتن» و «نداشتن» سلاح اتمی، مرز میان قدرت و ضعف، امنیت و تهدید، و حتی «صلح‌طلب» و «یاغی» را تعیین می‌کند.

امروز، وقتی از حقوق بین‌الملل هسته‌ای سخن می‌گوییم، در واقع درباره یکی از نابرابرترین عرصه‌های حقوقی جهان گفتگو می‌کنیم. نظامی که با شعار «عدم اشاعه» بنا شده، اما در عمل به ابزاری برای حفظ انحصار قدرت در دست چند کشور خاص تبدیل شده است. در این فصل می‌خواهیم ببینیم که آیا واقعاً نظام عدم اشاعه یک نظام عادلانه حقوقی است، یا صرفاً ساختاری برای مهار دیگران و تثبیت برتری دارندگان بمب؟

۱. تولد عصر هسته‌ای و شکل‌گیری یک سلسله‌مراتب جهانی
پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا تنها کشور دارنده سلاح اتمی بود. همین برتری، در نخستین سال‌های پس از جنگ، به آن کشور اجازه داد تا در مذاکرات بین‌المللی از موقعیتی یکه‌تاز برخوردار باشد. اما انحصار اتمی چندان دوام نیاورد. اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۴۹، بریتانیا در ۱۹۵۲، فرانسه در ۱۹۶۰ و چین در ۱۹۶۴ به جمع دارندگان سلاح هسته‌ای پیوستند.

این تحول، قدرت‌های بزرگ را به فکر ایجاد چارچوبی انداخت که وضعیت موجود را منجمد کند؛ یعنی همان کشورهایی که به بمب رسیده‌اند، در موقعیت ممتاز بمانند و دیگران از ورود به این باشگاه محروم شوند. نتیجه این اراده، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) بود که در ۱۹۶۸ برای امضا باز شد و از ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا گردید.

NPT در ظاهر یک توافق عادلانه بود: کشورهای غیرهسته‌ای متعهد می‌شدند که به دنبال سلاح نروند و در مقابل، کشورهای هسته‌ای متعهد می‌شدند که در خلع سلاح

هسته‌ای «با حسن نیت» مذاکره کنند. اما بیش از نیم قرن تجربه نشان داده که بخش اول تعهدات به طور کامل اجرا شده و بخش دوم، عملاً به فراموشی سپرده شده است.

۲. NPTحقوقی ؛ معاهده‌ای با دو ساحت حقوقی

برای فهم منطق حقوقی مسئله هسته‌ای ایران، باید ساختار NPT را دقیق‌تر ببینیم. این معاهده، کشورهای جهان را به دو دسته تقسیم می‌کند:

الف) دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای (Nuclear-Weapon States):
تنها پنج کشور — آمریکا، روسیه، بریتانیا، فرانسه و چین — که تا پیش از ۱۹۶۷ سلاح هسته‌ای را آزمایش کرده‌اند، در این دسته قرار می‌گیرند.

ب) دولت‌های غیرهسته‌ای (Non-Nuclear-Weapon States):
بقیه کشورها که عضو معاهده می‌شوند، تعهد می‌دهند که سلاح هسته‌ای تولید یا دریافت نکنند، اما در عوض حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را دارند (ماده ۴).

به صراحت نمی‌گوید که NPT نکته قابل توجه اینجاست که کشورهای هسته‌ای باید سلاح‌هایشان را نابود کنند. تنها در ماده ۶ آمده که طرف‌ها باید «با حسن نیت» در جهت توقف مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح هسته‌ای مذاکره کنند. در عمل، این ماده هیچ سازوکار ضمانت اجرایی ندارد و هیچ یک از پنج قدرت هسته‌ای، برنامه واقعی و زمان‌بندی‌شده‌ای برای خلع سلاح ارائه نکرده‌اند.

این یعنی یک نظام حقوقی نامتقارن: تعهدات مشخص و قابل راستی‌آزمایی برای غیرهسته‌ای‌ها، و تعهداتی کلی و فاقد ضمانت برای هسته‌ای‌ها.

استاندارد دوگانه؛ از اسرائیل تا هند و پاکستان .۳
هیچ چیز به اندازه رفتار جامعه بین‌المللی با اسرائیل، هند و پاکستان، نشان‌دهنده شکاف عمیق میان ادعا و عمل در نظام عدم اشاعه نیست.

نپیوسته و زرادخانه هسته‌ای خود را NPT اسرائیل هرگز به آشکارا نه تأیید کرده و نه انکار. با این حال، هیچ قطعنامه

تحریمی‌ای علیه آن تصویب نشده، پرونده‌اش به شورای امنیت نرفته و دانشمندانش ترور نمی‌شوند. این در حالی است که برنامه صلح‌آمیز ایران — حتی پیش از هرگونه اتهام انحرافی — با شدیدترین تحریم‌ها و فشارها مواجه بوده است.

هند و پاکستان هر دو در ۱۹۹۸ آزمایش هسته‌ای انجام دادند. واکنش جامعه بین‌المللی؟ محکومیت لفظی و چند تحریم موقتی که خیلی زود برداشته شد. امروز هند نه‌تنها تحریم نیست، بلکه به عنوان شریک راهبردی قدرت‌های غربی شناخته می‌شود و حتی توافق‌های هسته‌ای غیررسمی با آمریکا دارد.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که مسئله اصلی نظام عدم اشاعه، «هسته‌ای شدن» نیست؛ مسئله اصلی، «هسته‌ای شدنِ مستقل» است. کشوری که در چارچوب منافع قدرت‌های بزرگ حرکت کند، بمبش تهدید نیست؛ اما اگر همان کشور مستقل عمل کند، حتی غنی‌سازی ۳.۵ درصدی‌اش هم غیرقابل تحمل می‌شود.

۴. حق حاکمیتی یا امتیاز اربابی؟

از منظر حقوق بین‌الملل کلاسیک، هر دولت مستقل این حق را دارد که برای تأمین امنیت خود هر ابزاری را که لازم می‌داند، به کار گیرد. این اصل، ریشه در مفهوم حاکمیت ملی دارد. اما در نظام هسته‌ای کنونی، این حق از اکثر دولت‌ها سلب شده و تنها به چند قدرت معدود اعطا گردیده است.

پرسش این است: مبنای حقوقی این انحصار چیست؟
آیا این یک قاعده عرفی است؟ نه، چون رویه غالب کشورها آن را نپذیرفته‌اند.
آیا NPT یک توافق عادلانه است؟ نه، چون مذاکرات تحت فشار قدرت‌های بزرگ و در شرایط جنگ سرد شکل گرفت.
آیا نتیجه یک اجبار ساختاری است؟ بله، دقیقاً.

در واقع، سلاح هسته‌ای برای قدرت‌های بزرگ، تضمین‌کننده امنیت و برتری راهبردی است و برای دیگران، «تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی» خوانده می‌شود. این دوگانگی، قلب نظام عدم اشاعه است؛ نظامی که در تئوری از صلح می‌گوید، اما در عمل از سلسله‌مراتب قدرت محافظت می‌کند.

۵. ایران و حق دفاع مشروع

یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل، حق دفاع مشروع است. ماده ۵۱ منشور ملل متحد، این حق را ذاتی می‌داند و هیچ دولتی را از آن محروم نمی‌کند. حال اگر کشوری در منطقه‌ای زندگی می‌کند که بزرگ‌ترین دشمن اعلام‌شده‌اش — اسرائیل — خود دارای زرادخانه هسته‌ای است و بارها تهدید به حمله نظامی کرده است، آیا بازدارندگی هسته‌ای نمی‌تواند مصداقی از دفاع مشروع باشد؟

برخی حقوقدانان می‌گویند دفاع مشروع فقط در پاسخ به حمله مسلحانه فعلی مجاز است. اما دکترین‌های امنیتی جدید، از جمله دکترین بازدارندگی، بر این باورند که تهدید جدی و قریب‌الوقوع هم می‌تواند حق دفاع را فعال کند. وقتی دشمنی هسته‌ای، بارها موجودیت شما را تهدید کرده، انتظار اینکه تا لحظه اصابت بمب صبر کنید، نه حقوقی است و نه انسانی.

از این زاویه، حرکت به سمت توان بازدارندگی، نه یک «جرم بین‌المللی»، بلکه واکنشی عقلانی به یک محیط امنیتی

خصمانه است. محیطی که در آن، خلع سلاح یک ملت، مقدمه سقوط آن ملت بوده است.

۶. درس‌هایی از لیبی و اوکراین
تجربه لیبی و اوکراین، مهم‌ترین شواهد راهبردی برای اثبات «ضرورت» بازدارندگی است.

لیبی در ۲۰۰۳ تحت فشار غرب، برنامه تسلیحاتی خود را کنار گذاشت. نتیجه چه بود؟ در ۲۰۱۱، همان کشورهایی که قول داده بودند رفتار لیبی را تغییر می‌دهند، در حمله نظامی به این کشور شرکت کردند و معمر قذافی سقوط کرد و کشته شد. اگر لیبی بازدارندگی هسته‌ای داشت، آیا این سرنوشت برایش رقم می‌خورد؟

اوکراین پس از فروپاشی شوروی، سومین زرادخانه هسته‌ای جهان را در اختیار داشت. در توافق بوداپست (۱۹۹۴)، در ازای تضمین‌های امنیتی از سوی آمریکا، بریتانیا و روسیه، سلاح‌هایش را واگذار کرد. نتیجه؟ در ۲۰۱۴ کریمه اشغال شد و در ۲۰۲۲ مورد تهاجم تمام‌عیار روسیه قرار گرفت.

هیچ‌یک از تضمین‌کنندگان نیز برای دفاع از اوکراین وارد جنگ نشدند.

این دو نمونه نشان می‌دهد که در جهانی که قدرت، بیش از حقوق، تعیین‌کننده است، بازدارندگی اتمی تنها تضمین واقعی بقاست.

جمع‌بندی فصل
سلاح هسته‌ای در نظم کنونی جهان، نه صرفاً یک ابزار نظامی، بلکه نماد حاکمیت واقعی و استقلال راهبردی است. نظام عدم اشاعه با وجود پوشش حقوقی‌اش، در عمل نتوانسته عادلانه بودن خود را اثبات کند. استانداردهای دوگانه، خلف وعده در خلع سلاح، و برخوردهای متفاوت با کشورهای مختلف، اعتماد به این نظام را به شدت کاهش داده است.

در فصل بعد، به مسیر تاریخی ایران در این عرصه خواهیم پرداخت؛ از نخستین رؤیاهای توسعه هسته‌ای تا لحظه‌ای که برنامه هسته‌ای ایران به پرونده‌ای بین‌المللی تبدیل شد.

فصل دوم: ایران و آرزوی دیرین هسته‌ای؛ از وابستگی تا استقلال

برنامه هسته‌ای ایران، داستانی نیست که از ۲۰۰۲ یا ۲۰۰۳ شروع شده باشد. این داستان، ریشه در بیش از نیم قرن تحولات سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اعتقادی این سرزمین دارد. برای فهم درست جایگاه امروز ایران در مسئله هسته‌ای، باید به عقب برگردیم؛ به روزهایی که «رؤیای هسته‌ای» برای ایران، نه یک برنامه مستقل ملی، بلکه بخشی از وابستگی به قدرت‌های غربی بود. و آنگاه ببینیم که چگونه این رؤیا، پس از انقلاب اسلامی، به تدریج به یک ضرورت ملی و راهبردی تبدیل شد.

در این فصل، مسیر تاریخی برنامه هسته‌ای ایران را مرور می‌کنیم؛ از وابستگی به آمریکا در دوران پهلوی تا ایستادگی بر حق غنی‌سازی در جمهوری اسلامی.

۱. آغاز برنامه هسته‌ای؛ رؤیایی که از غرب آمد

نخستین جرقه‌های فعالیت هسته‌ای در ایران، به دهه‌ی ۱۳۳۰ شمسی بازمی‌گردد. در آن سال‌ها، ایران عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شد و پژوهش‌های محدودی در زمینه

فناوری هسته‌ای آغاز کرد. اما نقطه عطف، امضای قرارداد همکاری هسته‌ای با آمریکا در ۱۹۵۷ بود؛ قراردادی که در چارچوب برنامه «اتم برای صلح» به ایران اجازه می‌داد از فناوری آمریکایی استفاده کند.

در دوران پهلوی، برنامه هسته‌ای ایران بیش از آنکه یک پروژه مستقل ملی باشد، وابسته به اراده و منافع غرب بود. آمریکا و اروپا به ایران نیروگاه، تجهیزات و آموزش می‌دادند، اما هرگز اجازه نمی‌دادند ایران به فناوری حساس چرخه سوخت — یعنی توان غنی‌سازی — دست یابد. ایرانِ آن روزگار، مصرف‌کننده‌ای بود در حاشیه نظام جهانی، نه بازیگری مستقل.

این وابستگی، دقیقاً همان چیزی است که گفتمان انقلاب اسلامی آن را نفی کرد: ملتی که برای پیشرفت خود، دستش به سوی بیگانگان دراز باشد، هرگز به استقلال واقعی نمی‌رسد.

۲. انقلاب اسلامی؛ گسست یا فرصت؟

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷، تقریباً تمام همکاری‌های هسته‌ای خارجی با ایران متوقف شد. قراردادها لغو شدند، متخصصان خارجی رفتند، و پروژه‌های نیمه‌کاره رها شدند. در نگاه اول، این یک گسست بزرگ بود؛ اما در عمق، انقلاب اسلامی نقطه شروع استقلال واقعی ایران در عرصه فناوری بود.

امام خمینی (ره) و پس از ایشان رهبر معظم انقلاب، همواره بر این نکته تأکید داشتند که ملت ایران باید روی پای خود بایستد. در دوران دفاع مقدس، ایران تجربه تلخ تحریم‌های تسلیحاتی و فناوری را از نزدیک دید؛ تحریم‌هایی که نشان داد در جهان واقعی، هیچ قدرتی به شما کمک نمی‌کند مگر آنکه خودتان توانمند باشید.

در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، ایران به‌تدریج و با تکیه بر توان داخلی، پژوهش‌های هسته‌ای خود را از سر گرفت. جوانان متخصصی که در داخل آموزش دیده بودند، گام به گام زیرساخت‌های علمی و فنی لازم را ایجاد کردند. این مسیر، آسان نبود؛ اما هر گامش، ثمره‌ی یک اراده‌ی ملی بود.

۳. از رؤیای توسعه تا حق غنی‌سازی

در دهه ۱۳۷۰ و اوایل ۱۳۸۰، ایران به مرحله‌ای رسید که دیگر برای فعال کردن چرخه سوخت خود، به بیگانگان نیاز نداشت. دستیابی به فناوری غنی‌سازی — هرچند در مقیاس آزمایشگاهی — نقطه عطفی در تاریخ علمی کشور بود.

این موفقیت، واکنش شدید غرب را در پی داشت. از سال ۱۳۸۱ به بعد، پرونده هسته‌ای ایران از یک مسئله فنی، به یک بحران بین‌المللی تبدیل شد. ادعاهایی درباره «انحراف نظامی» مطرح شد، قطعنامه‌های پی‌درپی صادر شد و فشارها روزبه‌روز بیشتر شد.

اما سؤال اصلی اینجاست: مگر یک کشور مستقل، حق ندارد چرخه سوخت صلح‌آمیز خود را داشته باشد؟
ماده ۴ NPT صراحتاً حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را برای همه اعضا به رسمیت می‌شناسد. ایران بارها اعلام کرده که هدفش، تولید برق، پزشکی هسته‌ای و کاربردهای صنعتی است. اما غرب، حتی از پذیرش همین حق اولیه نیز سرباز می‌زند. این رفتار، دقیقاً همان استاندارد دوگانه‌ای است که در فصل اول گفتیم: آنها خودشان چرخه

سوخت دارند، اما برای ملت‌های مستقل، حتی «رؤیای» داشتن آن را هم تهدید می‌دانند.

۴. فتوای رهبری؛ مرز اخلاقی و حقوقی برنامه هسته‌ای ایران

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت موضع جمهوری اسلامی در مسئله هسته‌ای، فتوای صریح رهبر معظم انقلاب درباره تحریم سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح هسته‌ای است.

ایشان در طول سال‌های متمادی، بارها اعلام کرده‌اند که تولید، نگهداری و استفاده از سلاح هسته‌ای از نظر شرعی حرام است. این فتوا، نه یک موضع سیاسی موقتی، بلکه یک مرز اعتقادی و فقهی است که در بالاترین سطح تصمیم‌سازی کشور تثبیت شده است.

جالب اینجاست که در مذاکرات برجام نیز، غربی‌ها به این فتوا اشاره می‌کردند؛ اما هیچ‌گاه حاضر نشدند آن را به عنوان یک تضمین جدی بپذیرند. چرا؟ چون مسئله اصلی آن‌ها «بمب» نیست؛ مسئله اصلی، بازدارندگی ایران و توان فناورانه‌ی مستقل آن است.

برای مخاطبِ پایبند به ارزش‌های انقلاب اسلامی، این فتوا معنای عمیقی دارد: ما به دنبال سلاح نیستیم، اما حاضر نیستیم حق مشروع خود را برای استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای، قربانی فشارها و زیاده‌خواهی‌های غرب کنیم.

۵. دانشمندان هسته‌ای؛ نماد ایستادگی ملی
تاریخ برنامه هسته‌ای ایران بدون یادآوری شهدای هسته‌ای ناقص است. بزرگ‌مردانی چون شهید مجید شهریاری، شهید مصطفی احمدی‌روشن، شهید داریوش رضایی‌نژاد، شهید مسعود علی‌محمدی و شهید محسن فخری‌زاده، در راه پیشرفت علمی و استقلال کشور جان خود را از دست دادند.

این شهدا، فقط دانشمند نبودند؛ آن‌ها نماد یک ملت مقاوم بودند که زیر فشار تحریم و ترور، حاضر نشد از حق خود عقب‌نشینی کند. برای جمهوری اسلامی، این خون‌ها، مهم‌ترین سرمایه معنوی برنامه هسته‌ای است. مگر می‌شود از این عرصه سخن گفت و از مردانی یاد نکرد که در اوج غربت، به آینده‌ای مستقل برای ایران می‌اندیشیدند؟

ترور دانشمندان هسته‌ای توسط عوامل موساد و سرویس‌های غربی، خود نشانه‌ای از شکست سیاست‌های فشار است. آن‌ها وقتی دیدند با قطعنامه و تحریم نمی‌توانند اراده ملت ایران را بشکنند، به ترور و خرابکاری روی آوردند. اما این فشارها هم نتوانست مسیر ایران را متوقف کند.

۶. از رؤیا به ضرورت؛ چرا ایستادگی ادامه دارد؟

برنامه هسته‌ای ایران، امروز دیگر یک «انتخاب» نیست؛ یک ضرورت استراتژیک است. ضرورتی که از دل تجربه‌های تلخ و شیرین نیم قرن اخیر بیرون آمده است:

ملتی که تحریم شده، نیاز به انرژی مستقل دارد.

ملتی که تهدید شده، نیاز به بازدارندگی دارد.

ملتی که ترور و فشار را تجربه کرده، نیاز به عزت دارد.

از این منظر، هسته‌ای شدن ایران، ادامه‌ی منطقی مسیر انقلاب اسلامی است؛ مسیری که با شعار «استقلال، آزادی،

جمهوری اسلامی» آغاز شد و امروز در عرصه فناوری‌های راهبردی، به یکی از مهم‌ترین جلوه‌های خود رسیده است.

رهبر معظم انقلاب بارها تأکید کرده‌اند که عقب‌نشینی از علم و فناوری، مقدمه عقب‌نشینی از استقلال و هویت ملی است. برنامه هسته‌ای، دقیقاً در همین نقطه ایستاده است: خط مقدم نبرد اراده‌ها.

جمع‌بندی فصل

تاریخ برنامه هسته‌ای ایران، تاریخ گذار از وابستگی به استقلال، از مصرف‌کنندگی به توانمندی، و از رؤیای دوردست به ضرورت امروزین است. آنچه در دوران پهلوی با وابستگی به آمریکا آغاز شده بود، پس از انقلاب اسلامی به مسیری مستقل و بومی تبدیل شد؛ مسیری که هرچند پر از سنگلاخ و فشار بوده، اما امروز به یکی از نمادهای اقتدار علمی و راهبردی جمهوری اسلامی بدل شده است.

در فصل بعد، به مقطع حساس برجام خواهیم پرداخت؛ توافقی که وعده‌های زیادی داد، اما تجربه‌ای تلخ از بدعهدی غرب را برای ایران به جا گذاشت.

فصل سوم: برجام؛ فرصتی که به تله تبدیل شد

برجام یکی از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین توافق‌های تاریخ سیاست خارجی ایران است. توافقی که از یک سو به عنوان یک «پیروزی دیپلماسی» ستوده شد و از سوی دیگر، به عنوان یک «امتیازدهی نابرابر» مورد نقد قرار گرفت. اما اکنون، پس از گذشت چند سال از خروج یک‌جانبه آمریکا و بدعهدی اروپا، دیگر کمتر کسی تردید دارد که برجام برای ایران به یک آزمون بزرگ تبدیل شد؛ آزمونی که نتیجه‌اش، یک درس تلخ اما گران‌بها بود: اعتماد به غرب، بدون پشتوانه بازدارندگی، راهبردی شکست‌خورده است.

در این فصل، برجام را از منظر حقوقی، سیاسی و راهبردی بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چرا این توافق، با همه امیدهایی که ایجاد کرد، در نهایت نتوانست تأمین‌کننده منافع ملی ایران باشد.

۱. زمینه‌های شکل‌گیری برجام؛ مذاکره زیر سایه تحریم

برای فهم برجام، باید ابتدا فضایی را که مذاکرات در آن شکل گرفت، بشناسیم. ایران در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ با شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی و یک‌جانبه مواجه بود. قطعنامه‌های شورای امنیت، تحریم‌های بانکی، نفتی و مالی اتحادیه اروپا و آمریکا، اقتصاد کشور را تحت فشار قرار داده بود. در چنین شرایطی، بحث احیای مذاکرات جدی شد.

دولت یازدهم با شعار «تعامل سازنده با جهان» و امید به لغو تحریم‌ها، مذاکراتی فشرده با گروه ۵+۱ (آمریکا، بریتانیا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان) را آغاز کرد. نتیجه این مذاکرات، پس از حدود دو سال، توافقی بود که به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) شهرت یافت.

۲. ماهیت حقوقی برجام؛ معاهده بود یا تفاهم سیاسی؟
یکی از بحث‌های مهم حقوقی درباره برجام، ماهیت آن است. آیا برجام یک «معاهده بین‌المللی» است که الزام حقوقی ایجاد می‌کند، یا صرفاً یک «تفاهم سیاسی» است که اعتبارش وابسته به اراده طرف‌هاست؟

از نظر ایران، برجام یک توافق سیاسی بود، نه معاهده. به همین دلیل، طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، برای تصویب به مجلس ارائه نشد، بلکه در چارچوب مصوبه شورای عالی امنیت ملی و سپس تأیید رهبری اجرا شد.

از نظر آمریکا و اروپا، برجام نیز یک توافق غیرمعاهده‌ای بود؛ به همین دلیل به کنگره آمریکا ارائه نشد و به عنوان یک «تعهد سیاسی» از سوی دولت اوباما پذیرفته شد.

این دوگانگی، از ابتدا آسیب‌پذیری حقوقی برجام را نشان می‌داد: توافقی که ضمانت اجرایی قوی ندارد و می‌تواند با تغییر دولت‌ها در کشورهای غربی، به راحتی نقض شود.

قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل اما به برجام صورت بین‌المللی داد. این قطعنامه، توافق را تأیید کرد و از همه کشورها خواست به آن پایبند باشند. با این حال، قطعنامه مذکور نیز نتوانست مانع خروج آمریکا شود.

۳. تعهدات یک‌طرفه ایران در برابر وعده‌های مبهم غرب

برای تحلیل منصفانه برجام، باید ببینیم ایران چه داد و چه گرفت؟

تعهدات ایران:

کاهش تعداد سانتریفیوژها از حدود ۱۹ هزار به ۶ هزار

کاهش ذخایر اورانیوم غنی‌شده

بازطراحی رآکتور اراک

اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی

پذیرش نظارت‌های گسترده آژانس

تعهدات طرف مقابل:

لغو تحریم‌های هسته‌ای (نه همه تحریم‌ها)

آزادسازی بخشی از دارایی‌های بلوکه‌شده

تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی

در نگاه اول، این یک «معامله برد-برد» به نظر می‌رسید. اما واقعیت این بود که تعهدات ایران دقیق، قابل راستی‌آزمایی و فوری بود، در حالی که تعهدات غرب کلی، تدریجی و مشروط باقی ماند. ایران باید زیرساخت‌های هسته‌ای خود را جمع‌وجور می‌کرد، اما غرب فقط «قول» می‌داد که تحریم‌ها را لغو کند.

این بی‌توازنی، ریشه اصلی شکست برجام بود.

۴. خروج آمریکا از برجام؛ نقض صریح یا حق قانونی؟
در اردیبهشت ۱۳۹۷، رئیس‌جمهور وقت آمریکا رسماً خروج کشورش از برجام را اعلام کرد. این اقدام، از نظر حقوقی، نقض یک‌جانبه یک توافق بین‌المللی بود که قطعنامه ۲۲۳۱ نیز آن را تأیید کرده بود.

نکته قابل تأمل این‌جاست که آمریکا حتی به بهانه‌های حقوقی موجود در خود برجام هم متوسل نشد؛ صرفاً اعلام کرد که

برجام «توافق بدی» است و منافع آمریکا را تأمین نمی‌کند. این یعنی در نظام بین‌الملل کنونی، یک قدرت بزرگ می‌تواند هرگاه بخواهد از تعهداتش خارج شود و هیچ سازوکاری برای تنبیه واقعی آن وجود ندارد.

تحریم‌هایی که پس از خروج آمریکا بازگردانده شد، دقیقاً همان تحریم‌هایی بود که برجام قرار بود لغو کند. نتیجه؟ ایران عملاً هزینه‌های برجام را پرداخته بود، اما از منافع آن بی‌بهره ماند.

۵. واکنش ایران؛ صبر راهبردی یا کاهش تعهدات؟
پس از خروج آمریکا، ایران یک سال صبر راهبردی پیشه کرد؛ به امید اینکه اروپا بتواند منافع اقتصادی برجام را حفظ کند. اما اروپا نشان داد که توان یا اراده لازم برای مقابله با آمریکا را ندارد. شرکت‌های اروپایی یکی‌یکی از ایران خارج شدند و وعده‌های مالی مانند «اینستکس» نیز در عمل شکست خورد.

سرانجام در اردیبهشت ۱۳۹۸، ایران اعلام کرد که در چارچوب بند ۳۶ برجام، تعهدات خود را گام‌به‌گام کاهش

می‌دهد. این اقدام، از نظر حقوقی، واکنشی مشروع به نقض برجام توسط طرف مقابل بود.

کاهش تعهدات ایران شامل موارد زیر شد:

عبور از سقف ذخایر اورانیوم غنی‌شده

افزایش سطح غنی‌سازی از ۳.۶۷٪ به ۶۰٪

محدود کردن دسترسی‌های نظارتی آژانس

توقف اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی

این اقدامات نشان داد که ایران هم توان فنی بازگشت دارد و هم اراده سیاسی لازم برای پاسخ به بدعهدی‌ها.

۶. درس‌های برجام؛ چرا این تجربه نباید تکرار شود؟
برجام، فارغ از نتیجه‌اش، یک آموزگار بزرگ برای سیاست خارجی ایران بود. مهم‌ترین درس‌های آن عبارتند از:

اول: اعتماد به وعده‌های غرب، بدون تضمین عینی و ضمانت اجرایی، خطاست.

دوم: توان هسته‌ای ایران، مهم‌ترین برگه مذاکراتی و راهبردی کشور است؛ تضعیف آن، ایران را در برابر فشارها بی دفاع می‌کند.

سوم: مقاومت و ایستادگی بر حقوق، هزینه دارد، اما تسلیم شدن هزینه اش بیشتر است.

چهارم: در نظام بین‌الملل، قدرت حرف اول را می‌زند، نه حقوق؛ پس ایران باید همیشه پشتوانه قدرت خود را حفظ کند.

جمع‌بندی فصل

برجام یک توافق تاریخی بود، اما نه به آن معنا که برخی در ابتدا می‌گفتند. برجام نشان داد که غرب به دنبال تغییر رفتار ایران نیست؛ به دنبال تغییر ماهیت ایران است. آن‌ها حاضرند با ایران مذاکره کنند، اما فقط در صورتی که ایران از توانمندی‌های راهبردی خود دست بردارد.

تجربه برجام، برای جمهوری اسلامی ایران یک واقعیت تلخ را روشن کرد: تا وقتی بازدارندگی نباشد، هیچ توافقی امنیت و منافع ملت را تضمین نمی‌کند.

در فصل بعد، به این ایده محوری خواهیم رسید که چرا بازدارندگی هسته‌ای برای ایران، در شرایط امروز منطقه و جهان، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

فصل چهارم: بمب اتم؛ ضرورت بازدارندگی برای ایران
اگر بپذیریم که جهان کنونی، جهانِ قدرت است نه جهانِ حقوق، آنگاه پرسش از «چرایی بازدارندگی هسته‌ای» برای ایران، دیگر یک بحث تئوریک نیست؛ پرسشی است درباره‌ی بقا، امنیت و عزت ملی. ایران در منطقه‌ای زندگی می‌کند که یکی از ناامن‌ترین و پرتنش‌ترین مناطق جهان است؛ منطقه‌ای که در آن، دشمنی با انقلاب اسلامی، محور اصلی سیاست‌های برخی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است.

در این فصل می‌خواهیم با نگاهی واقع‌بینانه و به دور از هیاهوی رسانه‌ای، بررسی کنیم که چرا دستیابی به توان بازدارندگی، برای جمهوری اسلامی ایران — در شرایط فعلی — نه یک «انتخاب»، بلکه یک ضرورت راهبردی و حتی حقوقی است.

۱. بازدارندگی چیست و چرا مهم است؟
به معنای (Deterrence) در ادبیات راهبردی، بازدارندگی ایجاد این باور در ذهن دشمن است که هزینه‌ی حمله به شما، بسیار بیشتر از منافع آن است. بازدارندگی می‌تواند از طریق قدرت نظامی متعارف، اقتصادی، دیپلماتیک یا ترکیبی از این‌ها ایجاد شود. اما در دنیای امروز، هیچ ابزاری به اندازه سلاح هسته‌ای نتوانسته است این پیام را با قطعیت منتقل کند که «حمله نکن».

نمونه‌های تاریخی متعدد نشان داده‌اند که دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای، تقریباً هرگز مورد تهاجم نظامی تمام‌عیار قرار نگرفته‌اند. جنگ بین هند و پاکستان — دو کشور هسته‌ای — هرگز از مرز درگیری‌های محدود فراتر نرفته است. اما کشورهایی مانند عراق، لیبی، سوریه و اوکراین که

فاقد بازدارندگی بوده‌اند، یا مورد حمله قرار گرفته‌اند، یا تحت فشار فروپاشیده‌اند.

۲. تهدیدات علیه ایران؛ از جنگ تحمیلی تا تهدیدهای اتمی
جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس، با تهدیدهای امنیتی گسترده‌ای روبه‌رو بوده است:

جنگ تحمیلی (۱۳۵۹–۱۳۶۷): رژیم صدام با حمایت قدرت‌های غربی و شرقی، تمام تلاش خود را برای ساقط کردن نظام نوپای اسلامی به کار گرفت. در این جنگ، ایران از نظر تسلیحاتی در موقعیت بسیار نامتوازنی قرار داشت.

تهدیدهای مکرر نظامی: پس از جنگ تحمیلی نیز بارها تهدیدهایی علیه ایران مطرح شده است. از جمله تهدیدهای صریح حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران توسط مقامات آمریکایی و صهیونیستی.

تهدید اتمی اسرائیل: رژیم صهیونیستی به عنوان دارندهٔ واقعی سلاح هسته‌ای در منطقه، بارها موجودیت جمهوری اسلامی را تهدید کرده است. این رژیم، نه عضو NPT است

و نه هیچ نظارت بین‌المللی‌ای بر برنامه نظامی‌اش وجود دارد.

در چنین محیطی، آیا منطقی است که ایران هیچ ابزار بازدارنده‌ای در برابر تهدید اتمی نداشته باشد؟ این پرسشی است که هر تحلیلگر منصفی باید به آن پاسخ دهد.

۳. تجربه‌های تلخ؛ اوکراین و لیبی

برای درک بهتر «ضرورت بازدارندگی»، باید سرنوشت کشورهایی را بررسی کنیم که از سلاح هسته‌ای دست کشیدند یا از دستیابی به آن منصرف شدند:

🔹 اوکراین:

اوکراین پس از فروپاشی شوروی، سومین زرادخانه هسته‌ای جهان را در اختیار داشت. اما در توافق بوداپست (۱۹۹۴)، سلاح‌های خود را در ازای «تضمین‌های امنیتی» از سوی آمریکا، بریتانیا و روسیه واگذار کرد. نتیجه؟ در سال ۲۰۱۴، کریمه از اوکراین جدا و به روسیه ملحق شد و در ۲۰۲۲، روسیه تهاجم تمام‌عیار به اوکراین را آغاز کرد. تضمین‌های بوداپست، فقط روی کاغذ بود.

🔹 لیبی:
معمر قذافی در ۲۰۰۳، پس از مذاکرات با غرب، برنامه هسته‌ای لیبی را تعطیل کرد و تجهیزاتش را تحویل داد.
نتیجه؟ در ۲۰۱۱، ناتو به لیبی حمله کرد و قذافی سرنگون و کشته شد. اگر لیبی بازدارندگی هسته‌ای داشت، آیا این سرنوشت برایش رقم می‌خورد؟

این دو نمونه، برای ایرانِ امروز، فقط «درس تاریخ» نیستند؛ آینه تمام‌نمای آینده‌اند. اگر ایران از توانمندی‌های هسته‌ای خود عقب‌نشینی کند، چه تضمینی وجود دارد که سرنوشتی بهتر از اوکراین و لیبی نداشته باشد؟

۴. حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل
از منظر حقوقی، هر دولتی حق دارد برای حفظ موجودیت و امنیت خود، اقدامات لازم را انجام دهد. ماده ۵۱ منشور ملل متحد، حق دفاع مشروع را «ذاتی» می‌داند. این حق، نه فقط در برابر حمله نظامی بالفعل، بلکه در برابر تهدید جدی و قریب‌الوقوع نیز قابل استناد است.

برخی حقوقدانان استدلال می‌کنند که تولید سلاح هسته‌ای، خود یک «تهدید» است. اما این استدلال، یک‌جانبه است: چرا کشوری که خودش مورد تهدید اتمی قرار دارد، نتواند برای بازدارندگی، ابزار مشابهی داشته باشد؟

وقتی رژیم صهیونیستی — که رسماً و عملاً دارنده زرادخانه اتمی است — بارها ایران را به حمله نظامی تهدید کرده، آیا ایران حق ندارد برای جلوگیری از تجاوز، توان بازدارنده خود را تقویت کند؟

بازدارندگی هسته‌ای، در این نگاه، نه یک اقدام تجاوزکارانه، بلکه تضمین‌کننده دفاع مشروع است.

۵. بازدارندگی؛ پیش‌شرط صلح و ثبات

برخلاف تصور رایج، بازدارندگی هسته‌ای می‌تواند به ثبات کمک کند. در جنگ سرد، وجود سلاح‌های هسته‌ای در دو طرف، باعث شد که آمریکا و شوروی هرگز وارد جنگ مستقیم نشوند. این وضعیت به «صلح مسلح» معروف است.

در خاورمیانه نیز، وجود توازن وحشت می‌تواند از بروز جنگ‌های ویرانگر جلوگیری کند. امروز اسرائیل تنها قدرت اتمی منطقه است و همین برتری، جسارت آن را برای تهدید دیگران افزایش داده است. اگر ایران نیز به بازدارندگی متقابل برسد، احتمال درگیری نظامی مستقیم در منطقه کاهش می‌یابد.

۶. ایران قوی؛ ضامن منافع ملی و اسلامی

برای ملت ایران — به‌ویژه نسلی که با آرمان‌های انقلاب اسلامی پیوند خورده — قدرت ملی فقط یک ابزار نیست؛ یک ارزش است. امام خمینی (ره) فرمودند:
«ما می‌خواهیم که مملکت، مملکت قوی باشد. ما می‌خواهیم که مملکت دارای یک نظام قدرتمند باشد.»

برنامه هسته‌ای ایران، در امتداد همین تفکر، از یک پروژه فنی به یک نماد اراده ملی تبدیل شده است. هزینه‌هایی که ملت ایران برای این برنامه پرداخته — از شهدای هسته‌ای تا تحریم‌ها — سرمایه‌ای است که نمی‌توان آن را با وعده‌های بی‌پشتوانه غرب معامله کرد.

در جهانی که زور حرف اول را می‌زند، ایرانِ قوی فقط یک شعار نیست؛ یک ضرورت بقا است.

جمع‌بندی فصل

بازدارندگی هسته‌ای، نه یک «جاه‌طلبی» بلکه یک واقع‌گرایی راهبردی است. ایران در منطقه‌ای زندگی می‌کند که دشمنانش به سلاح اتمی مجهزند، بارها آن را تهدید کرده‌اند و از هیچ تلاشی برای تضعیف آن فروگذار نکرده‌اند. در چنین شرایطی، تکیه بر حقوق و معاهدات — بدون پشتوانه قدرت — ساده‌لوحی است.

پس از تجربه برجام، دیگر تردیدی نیست که تنها ضامن امنیت ایران، قدرت بازدارنده خود ایران است. و این قدرت، بدون توانمندی هسته‌ای کامل، ناقص خواهد ماند.

در فصل پنجم — که آخرین فصل کتاب است — به پیامدهای هسته‌ای شدن ایران، چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چرا این مسیر، با همه دشواری‌هایش، تنها راه باقی‌مانده است.

فصل پنجم: ایران هسته‌ای؛ چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو
هر ملتی که تصمیم می‌گیرد برخلاف اراده قدرت‌های مسلط حرکت کند، باید بهایش را هم بپردازد. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. رسیدن به توانمندی کامل هسته‌ای — در هر سطحی که باشد — نه پایان راه، که آغاز مرحله‌ای تازه است؛ مرحله‌ای پر از چالش‌های بزرگ، اما همراه با فرصت‌هایی بی‌نظیر. در این فصل می‌خواهیم هم واقع‌گرایانه به موانع نگاه کنیم و هم افق‌های پیشِ روی ایرانِ هسته‌ای را ترسیم کنیم.

۱. چالش‌های پیش‌رو؛ هزینه‌های یک انتخاب سرنوشت‌ساز
نمی‌توان از هسته‌ای شدن ایران سخن گفت و از دشواری‌های آن غافل شد. این مسیر، همان‌طور که در فصول پیشین دیدیم، با فشارهای گسترده‌ای همراه بوده و ادامه‌اش نیز چالش‌های خاص خود را دارد:

🔹 تحریم‌های بیشتر و پیچیده‌تر
غرب به‌ویژه آمریکا، از ابزار تحریم برای مهار ایران استفاده کرده و در صورت پیشرفت بیشتر برنامه هسته‌ای،

احتمالاً تحریم‌ها را شدیدتر خواهد کرد. البته تجربه نشان داده که ملت ایران در برابر تحریم‌ها تاب‌آوری بالایی دارد و این فشارها نتوانسته اراده ملی را بشکند.

🔹 تهدید نظامی و خرابکاری

از ترور دانشمندان هسته‌ای تا حملات سایبری و خرابکاری در تأسیسات، دشمنان ایران نشان داده‌اند که از هیچ ابزاری برای کند کردن برنامه هسته‌ای ایران دریغ نمی‌کنند. اما همین مقاومت زیر فشار، به برنامه هسته‌ای ایران مشروعیت ملی و تاریخی بخشیده است.

🔹 انزوای دیپلماتیک موقت

ممکن است برخی کشورها به‌صورت نمایشی از ایران فاصله بگیرند یا در مجامع بین‌المللی علیه آن موضع‌گیری کنند. اما باید دید که در جهان چندقطبی امروز، ظرفیت‌های شرقی و همکاری‌های منطقه‌ای چقدر می‌توانند این انزوا را جبران کنند.

۲. فرصت‌های پیش‌رو؛ ایرانِ قوی‌تر، خاورمیانه‌ای متفاوت

در برابر چالش‌ها، فرصت‌های بزرگی هم وجود دارد که اتفاقاً با روح مقاومت و استقلال‌طلبی ملت ایران هماهنگ است:

🔹 پایان یک‌جانبه‌گرایی در منطقه
وقتی ایران به توان بازدارندگی برسد، دیگر هیچ قدرتی نمی‌تواند با خیال راحت برای حمله به ایران برنامه‌ریزی کند. این یعنی خاورمیانه از وضعیت «باج‌خواهی اتمی» خارج می‌شود و به سمت نوعی توازن واقعی قدرت می‌رود.

🔹 افزایش ضریب امنیت ملی
امنیت، مهم‌ترین سرمایه هر کشور است. بازدارندگی هسته‌ای، تضمین می‌کند که موجودیت ایران — این میراث بزرگ انقلاب اسلامی — در برابر تهدیدات خارجی بیمه شود.

🔹 رشد علمی و فناوری
دستیابی به فناوری‌های پیشرفته هسته‌ای، درهای جدیدی را به روی صنعت، پزشکی، کشاورزی و انرژی ایران باز

می‌کند. این یک دستاورد صرفاً نظامی نیست؛ یک جهش تمدنی است.

🔹 تقویت جایگاه ایران در نظم جهانی
کشورهایی که به چرخه کامل فناوری هسته‌ای دست یافته‌اند، در معادلات جهانی وزن بیشتری دارند. ایران هسته‌ای، دیگر یک بازیگر منفعل نیست؛ بازیگری تعیین‌کننده است.

۳. ایران هسته‌ای و جهان اسلام
برای مخاطبی که دل در گرو امت اسلامی دارد، قدرت ایران فقط یک مسئله ملی نیست؛ یک سرمایه برای کل جهان اسلام است. امروز ملت‌های مسلمان از فلسطین تا یمن، لبنان و عراق، زیر فشار قدرت‌های بزرگ و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن‌ها قرار دارند.

قدرت ایران می‌تواند به موازنه‌گر نیروها در جهان اسلام تبدیل شود و از ملت‌های مظلوم در برابر زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های سلطه‌گر حمایت کند. از این منظر، هسته‌ای شدن ایران، فقط یک موضوع امنیتی نیست؛ یک گام بلند در مسیر عزت امت اسلامی است.

۴. از رؤیا تا ضرورت؛ عبور از ترس و تردید
بیش از نیم قرن است که مسئله هسته‌ای در ایران، از یک رؤیا آغاز شده و به یک ضرورت رسیده است. این گذار، گذار از وابستگی به استقلال، از امید به دیگران به اتکای به خود، و از ترس به شجاعت راهبردی بوده است.

در این مسیر، ملت ایران هزینه‌های زیادی پرداخته است: از جنگ و تحریم تا ترور و تهدید. اما هرگز عقب ننشسته است. چرا؟ چون فهمیده که عقب‌نشینی، هزینه‌اش بیشتر از ایستادگی است.

کتاب پیشِ رو، تلاشی بود برای روایت همین مسیر؛ مسیری که در آن، «رؤیای هسته‌ای» به «ضرورت هسته‌ای» تبدیل شد. مسیری که هنوز ادامه دارد و آینده‌اش را ملت ایران با اراده و مقاومت خود خواهد ساخت.

۵. چشم‌انداز آینده؛ ایرانِ سربلند
اگر قرار باشد تصویری از آینده ترسیم کنیم، می‌توان گفت:

ایرانِ هسته‌ای، کشوری خواهد بود که نه تهدید می‌کند و نه تهدید می‌شود؛ نه تجاوز می‌کند و نه تن به تجاوز می‌دهد. ایرانی که از رؤیای دوردست آغاز کرد، به ضرورتی رسید که امروز ضامن بقا و عزتش است.

رهبر معظم انقلاب بارها تأکید کرده‌اند که ملت ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست، اما در مسیر علم و فناوری هسته‌ای، هرگز متوقف نخواهد شد. این همان منطق روشن و متعالی است: قدرت برای صلح، دانش برای عزت، و مقاومت برای سرافرازی.

جمع‌بندی نهایی کتاب

در این کتاب کوتاه، سفری داشتیم از مبانی حقوقی نظام عدم اشاعه تا تاریخ برنامه هسته‌ای ایران، از تجربه برجام تا ضرورت بازدارندگی. در همه این مسیر، یک حقیقت روشن بود:

در جهانی که زور حرف اول را می‌زند، تنها پشتوانه امنیت یک ملت، قدرت خود اوست.

ایران امروز، در نقطه‌ای از تاریخ خود ایستاده است که دیگر بازگشت از آن ممکن نیست و نباید باشد. رؤیای هسته‌ای به واقعیت پیوسته و این واقعیت، اکنون به ضرورتی برای بقای ملی تبدیل شده است.

آینده از آن ملت‌هایی است که به خودشان باور دارند. و ملت ایران، ثابت کرده که به خودش باور دارد.

منابع و مآخذ

الف) اسناد بین‌المللی و حقوقی

۱. متن کامل معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) — ۱۹۶۸

۲. متن کامل برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) — ۲۰۱۵

۳. قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد — ۲۰۱۵

۴. موافقت‌نامه پادمان جامع میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۵. پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۶. منشور ملل متحد – به‌ویژه ماده ۵۱ درباره دفاع مشروع
۷. قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از منافع ملت ایران – مصوب مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹
۸. بیانیه‌های رسمی ایران در نشست‌های شورای حکام آژانس – دوره‌های مختلف

نویسنده : سید حسین محمودی تبار